



تقریر درس تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۶۹	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۲ / ۰۲
عنوان ۱	تفسیر ترتیبی از ابتدای قرآن کریم				
عنوان ۲	تفسیر سوره «حمد»				
عنوان ۳	تفسیر آیه: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾				
عنوان ۴	تفسیر واژه «رب»				
عنوان ۵	مفهوم «رب» و همبستگی آن با عبادت				
عنوان ۶	بررسی واژه «عالمین»				
عنوان ۷	نظر راغب اصفهانی درباره «عالمین»				
عنوان ۸	نظر صاحب «لسان العرب» درباره «عالمین»				
عنوان ۹	نظر تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام				
عنوان ۱۰	معنای اجمالی آیه حمد				

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین

مفهوم «رب» و همبستگی آن با عبادت

در رابطه با معنای «رب» گفته شد که با توجه به موارد استعمال آن، جامع مشترک بین این معانی، همان صاحب اختیار در تصرف است؛ یعنی اصدق و اکمل معانی صاحب اختیار در تصرف، مالک است که به معنای صاحب اختیار در تصرف است و مصداق بارز آن شامل این معنا نیز می شود.

با توجه به این که ذات اقدس حق متعال، بالاترین و عالی ترین موجودی است که اختیار در تصرف دارد، واژه «رب» هنگامی که درباره حضرت خالق به کار برده می شود، به معنای مالک دارای اختیار تصرف به تمام معناست. «رب العالمین» یعنی اختیار کامل در تصرف در همه عالمین دارد و اختیار در تصرف مالکی به عنوان بالاترین نوع و مصداق صاحب اختیار در تصرف است. این معنای از «رب»، با وجوب عبادت نیز سازگار است.

در قرآن کریم غالباً عبادت با واژه «رب» همراه شده است؛ مانند آنجا که می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ﴾^۱

در آیات کثیری از قرآن کریم، واژه «رب» همراه با امر «اعْبُدُوا» (عبادت کنید!) است^۱ و در همین سوره حمد نیز بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» به «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» می‌رسیم و بعد از این که خدای متعال به وصف «رب العالمین» بودن، ثنا و حمد می‌شود، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» به دنبالش می‌آید و اشعار به این معنا دارد که این ربوبیت اوست که برای او استحقاق عبادت می‌آورد. چون «رب» است، «يَسْتَحِقُّ أَنْ يُعْبَدَ».

بررسی واژه «عالمین»

بعد از واژه «رب»، واژه «العالمین» آمده است. «عالمین» جمع «عالم» است و این جمع نیز با جمع مذکر سالم، جمع بسته شده که در زبان عرب برای موجودات دارای عقل به کار می‌رود و معمولاً برای موجودات غیر دارای عقل، جمع مذکر سالم به کار برده نمی‌شود؛ مثلاً «حجر» (سنگ) با جمع مذکر، جمع بسته نمی‌شود و به صورت «حجرون» یا «حجرین» به کار نمی‌رود؛ یا «خشب» (چوب) و «شجر» (درخت) و اسامی حیوانات به این صورت، جمع بسته نمی‌شوند. پس «عالمین» در این جا قاعدتاً «عالمین» ذوات عقول است و ذوات عقول این چنین هم با «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» سازگاری دارد؛ چون روز حساب و کتاب، روز حساب و کتاب ذوات عقول است؛ هرچند که امکان دارد برای غیر ذوات عقول هم بتوان نوعی از مجازات، قائل شد، اما آنچه با حساب و کتاب، سازگاری دارد، موجودات ذوات عقولند. در «مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ» هم «دین» به معنای محاسبه است و در زبان عرب «دین» گاهی به معنای قانون و شریعت است و در قرآن کریم نیز گاهی به این معنا به کار رفته؛ اما گاهی به معنای حساب و کتاب هم استعمال شده است. در زبان عرب امروز هم گاهی «إدانة» و «مدین» به معنای کسی است که مورد مؤاخذه و حساب و کتاب باشد.

نظر راغب اصفهانی درباره «عالمین»

«راغب اصفهانی» در «مفردات» خودش درباره «عالم» چنین می‌گوید: «وَهُوَ فِي الْأَصْلِ اسْمٌ لِمَا يُعْلَمُ بِهِ» یعنی اسم برای چیزی است که علم به آن تعلق می‌گیرد؛ «الطَّائِعِ وَالْخَاطِعِ لِمَا يُطِيعُ بِهِ وَيُخْخَمُ بِهِ». البته «اسم لما يعلم به...» به عنوان گونه آله^۲ نه «ما يعلم به» به معنای مفعول؛ بلکه «ما يعلم به» یعنی وسیله علم به چیزی است. چرا عالمین، ابزارند؟ چون ابزار و سبب علم به خدای متعالند. ایشان می‌گویند وجه این که «عالمین» گفته می‌شود و بر مخلوقات، «عالم» اطلاق می‌گردد، این است که مخلوقات، سبب علم به خداوندند، پس «ما يعلم به» هستند، ولی «ما يعلم به» به عنوان گونه آله^۲ لما يعلم به یا آله^۲ للعلم به» مثل «طابع» که به معنای ما یطبع به است و «خاتم» که ما یختم به، و وسیله ختم است.

ایشان در ادامه می‌گویند: «وَجُعِلَ بِنَاؤُهُ عَلَى هَذِهِ الصِّغَةِ لِكُونِهِ كَالْآلَةِ وَالْعَالَمُ آلَةٌ فِي الدَّلَالَةِ عَلَى صَانِعِهِ»^۳؛ و لذا واژه «عالمین» امتیازی دارد و آن، این که الفاظ دیگری که بر عالم خلق، اطلاق می‌شود، این معنا در آنها اشباع نشده که وسیله معرفت خداست، اما «عالم» یعنی معلومی که وسیله علم و معرفت به خداوند متعال است.

۱. نظیر قول خداوند از زبان حضرت عیسی علیه السلام: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ...»؛ [سوره مائده: ۱۱۷]. و همچنین: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ...»؛ [سوره حج: ۷۷].

۲. مفردات الفاظ القرآن؛ ذیل ماده «علم».

پرسشگر: روایت «کنتُ کنزاً مخفياً...» به این اشاره ندارد؟

معظم له: البته در «کنتُ کنزاً مخفياً فأحببتُ أن أعرف، فخلقتُ الخلقَ لكي أعرف»^۱ واژه «معرفت» به کار برده شده و گفتیم که معنای «شکر» در آن، نهفته است. در زبان عرب، وقتی گفته می شود: «عَرَفَ لَهُ نِعْمَتَهُ» یعنی شکر نعمتش را به جا آورد. در سوره یوسف عليه السلام نیز که فرموده:

﴿وَقَالَ لِفَتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾^۲؛

می گوید بهایی را که برای طعام، با خود آورده بودند، در میان بارشان مخفی کنید تا به آنان بازگردد. چرا؟ «لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا». این معنایش این نیست که: «شاید وقتی نزد اهلشان باز می گردند، متاع خود را بشناسند»؛ چون این، نیاز به «شاید» ندارد و آن ها متاع خودشان را می شناسند، لذا «لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا» یعنی شناختشان مترقب است، نه معرفت قطعی محتوم. آن معرفتی که مترقب بوده، معرفت به معنای این است که قدرشناس این کرم و رفتار کریمانه ما باشند تا وقتی بر می گردند، قدرشناسی کنند به این که با برادرشان بازگردند.

راغب درباره علت جمع «عالم» به صورت «عالمین» می گوید: «وَأَمَّا جَمْعُهُ فَلَأَنَّ مِنْ كُلِّ نَوْعٍ مِنْ هَذِهِ قَدْ يُسَمَّى عَالِماً، فَيَقَالُ عَالَمُ الْإِنْسَانِ وَعَالَمُ الْمَاءِ وَعَالَمُ النَّارِ»؛ اما علت این که به صورت جمع مذكر سالم، جمع بسته شده، «وَأَمَّا جَمْعُهُ جَمْعُ السَّلَامَةِ فَلِكَوْنِ النَّاسِ فِي جُمْلَتِهِمْ، وَالْإِنْسَانُ إِذَا شَارَكَ غَيْرَهُ فِي اللَّفْظِ غُلِبَ حُكْمُهُ»^۳. اگر ما یک مجموعه از اشیاء داشته باشیم که انسان یا ذوات عقول در بینشان باشد، به لحاظ آن ذوات عقول، به جمع سالم، جمع بسته می شود؛ پس مراد از «عالمین» به نظر آقای راغب، همه مخلوقات است؛ اعم از ذوات عقول و غیر آنها. علت جمع بسته شدن آن به جمع مذكر سالم هم این است که ذوات عقول در ضمن این مخلوقات است و به ملاحظه آنها، به صورت جمع مذكر سالم، ذکر شده است. این همان قاعده «تغلیب» در زبان عرب است که وقتی جمعی باشند و برخی از آنها برتر از بقیه باشند، در هنگام جمع بستن، به لحاظ بخش برتر، جمع بسته می شود. در مسأله ملائکه هم در قرآن کریم، این سؤال مطرح است که خدای متعال می فرماید: خدا به ملائکه، دستور داد «اسْجُدُوا»^۴ اما شیطان جزو ملائکه نبود؛ بلکه به تصریح قرآن «كَانَ مِنَ الْجِنِّ»^۵، پس چگونه این حکم، شامل او شد؟ پاسخ، همان قاعده «غلبه» است و «اسْجُدُوا» یعنی همه شما سجده کنید و ملائکه از باب تغلیب، گفته شده و شامل ابلیس هم می گردد.

در آیه مورد بحث هم «عالمین» از باب تغلیب است؛ یعنی در ضمن عالمین، انسان و جن هستند و هر دو گروه، از ذوات عقول و مکلف اند؛ اما چون در ضمن تمام عالم خلق، موجودات ذوی العقولی مثل انس و جن وجود دارد؛ لذا «عالمین» به لحاظ این تغلیب، بدین صورت جمع بسته شده است.

۱. بحار الأنوار؛ ج ۸۴، ص ۱۹۹.

۲. سوره یوسف: ۶۲.

۳. مفردات ألفاظ القرآن؛ ذیل ماده «علم».

۴. سوره بقره: ۳۴؛ سوره اعراف: ۱۱؛ سوره اسراء: ۶۱؛ سوره کهف: ۵۰؛ سوره طه: ۱۱۶.

۵. سوره کهف: ۵۰.

نظر صاحب «لسان العرب» درباره «عالمین»

در «لسان العرب» هم درباره آن گفته است: «الْعَالَمُونَ أَصْنَافُ الْخَلْقِ وَالْعَالَمُ» همه اصناف را شامل می شود و «رب العالمین» یعنی «رب» همه مخلوقات «وَالْعَالَمُ الْخَلْقُ كُلُّهُ» عالم نیز شامل همه مخلوقات است؛ «وَحُكِّيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّ الْمُرَادَ بِالْعَالَمِينَ: الْإِنْسُ وَالْجِنُّ» ابن عباس گفته «عالمین»، فقط شامل انس و جن است؛ «وَحُكِّيَ عَنِ الْأَزْهَرِيِّ مَا يُؤَيِّدُ قَوْلَ ابْنِ عَبَّاسٍ. قَالَ الْأَزْهَرِيُّ» ازهری دلیل هم بر این آورده که مراد از «عالمین» باید خصوص انس و جن باشد «وَالدَّلِيلُ قَوْلُهُ تَعَالَى: «تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»^۱». ۲. نذیر «عالمین»، نذیر کدام «عالمین» است؟ نذیر باید به ذوات عقول باشد و ذوات عقولند که قابلیت انذار و تبشیر دارند. پس «عالمین» این جا در ذوات عقول که همان انس و جن هستند، به کار رفته و این قرینه است بر این که این جا هم «العالمین» برای آن ها به کار برده شده.

البته می شود از این استدلال، پاسخ داد و آن، اینکه اگر در یک جا «العالمین» در خصوص انس و جن به کار برده شود و قرینه اش «نذیر» باشد، معنایش این نیست که هرجا «العالمین» به کار برده شده، مرادش خصوص انس و جن است. در آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» قرینه ای خاص وجود ندارد تا دلالت بر این مطلب کند.

نظر تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام

در تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام که تفسیری خوب است، چنین آمده:

«(رَبِّ الْعَالَمِينَ) وَهُمْ الْجَمَاعَاتُ مِنْ كُلِّ مَخْلُوقٍ مِنَ الْجَمَادَاتِ وَالْحَيَوَانَاتِ»^۳؛

در این تفسیر هم «عالمین» را در آیه، به معنای تمام خلق و کل مخلوقات دانسته و این منافات ندارد که در آیه سوره فرقان، «عالمین»، مخصوص انس و جن باشد.

معنای اجمالی آیه حمد

اکنون که این مفردات را بیان کردیم، به معنای اجمالی آن نیز اشاره می کنیم. گفته شد که «الف و لام» برای تعیین بود اما با الف و لام استغراق هم سازگار است. بنابراین، چه الف و لام برای تعیین جنس باشد چه برای استغراق، بر اساس هر دو، آیه بدین معناست که همه حمد از آن خدای متعال است. بنابراین، توصیف خدایی که به «رب العالمین» محل یا متعلق حمد، قرار می گیرد، اشعار به دلیل این حمد است؛ یعنی ما خدا را حمد می کنیم؛ چون «رب العالمین» است و «رب العالمین»، به معنای کسی است که اختیاردار همه این عالم است؛ یعنی مالک این عالم است.

ما، هم در مباحث اصول و هم به شکلی در مباحث فقه سیاسی گفته ایم که ربوبیت، مولویت می آورد؛ یعنی حق و امر را به دنبال دارد. وقتی موجودی «رب» و اختیاردار بود، نه تنها اختیاردار بعد الخلق است، بلکه اختیاردار قبل الخلق نیز

۱. سوره فرقان: ۱.

۲. لسان العرب؛ ذیل ماده «علم».

۳. التفسیر المنسوب الی الإمام الحسن العسکری علیه السلام؛ ص ۳۰.

هست؛ یعنی اختیار خلق نیز به دست اوست و او خالق است: «إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ»^۱. او آفریننده و خالق است؛ هم خلق ابتدایی از آن اوست و هم خلق استمراری. ادامه خلق نیز از آن اوست. هم حدوثاً و هم بقائاً، خلق با اختیار و امر او به وجود آمده و ادامه یافته.

پرسشگر: «رَبُّكَ» (پروردگار تو) به چه معناست؟

معظم له: «رَبُّكَ» نیز به این معناست که اختیاردار امر و نهی است؛ یعنی اختیاردار امر و نهی را «رب» می گویند. آن که اختیاردار اصلی است، خدای متعال است؛ هرچند که امکان دارد به حاکمان و کسان دیگر هم «رب» گفته شود؛ چنان که گفتیم در زبان عرب به خانم خانه «رَبَّةُ الْبَيْتِ» می گویند؛ چون اختیاردار خانه و امور داخل خانه است. اما «رَبَّةُ الْبَيْتِ» یا «أَنَا رَبُّ الْإِبِلِ» که از حضرت عبدالمطلب علیه السلام در برابر ابرهه، نقل شده، به معنای مالک است. اختیاردار هم به معنای مالک است؛ چون وقتی صاحب اختیار بود، یعنی مالک است و مالک هم یعنی صاحب اختیار، ولو مالکیت اعتباری. «رَبُّ الشَّيْءِ» یعنی مالک اختیار اوست، منتها آن صاحب اختیار حقیقی و بالذات، خدای متعال است و گرنه صاحب اختیارهای دیگر، صاحب اختیار بودنشان را از یک منبع دیگر می گیرند و منبع دیگر است که این حق را به آنان می دهد و «بَسْبَبٍ مِنَ الْأَسْبَابِ»، صاحب اختیار می شوند. فرض کنید که کسی صاحب اختیار می شود چون خرید و فروشی می کند و به سبب عقد، صاحب اختیار می شود یا کسی به سبب ارث، صاحب اختیار می شود؛ اما صاحب اختیار بودن خدای متعال، بالذات است؛ یعنی حق امر و نهی دارد و داشتن حق امر و نهی، به این معناست که حق اطاعت دارد؛ لذا هر جا واژه «رب» می آید و امر «اعْبُدُوا» هم در کلام خدا، در کنارش تکرار شده، به معنای «اطیعوا» (اطاعت کنید!) است؛ منتها گفتیم طاعتی که عبادت شمرده می شود، اطاعت بدون چون و چرا یعنی بدون سبب دیگری غیر از ذات خدای متعال است؛ یعنی اگر هر چیز دیگر را اطاعت کنیم، باید دلیلی بر این اطاعت داشته باشیم، اما خدا را اطاعت می کنیم؛ چون خداست و دلیل دیگری برای وجوب اطاعت خدا غیر از خدا بودن او (یعنی غیر از خالق بودن و رب بودن او) نداریم.

پرسشگر: ...

معظم له: نگفتیم صاحب اختیار، منحصر در اوست، ولی گفتیم ابرز مصادیق صاحب اختیار در تصرف، مالک است. تصرف هم مصادیقی دارد که یکی از آنها مالک است که ابرز مصادیق صاحب اختیار در تصرف، محسوب می شود. ممکن است کسی ملکی را اجاره کرده باشد، او هم صاحب اختیار در تصرف است یا کسی ملک را از مالکش عاریه گرفته باشد و او هم صاحب اختیار در تصرف است؛ اما آن که مالک این عین و شیء است، بارزترین و برجسته ترین صاحبیت اختیار را در دست دارد. یعنی ممکن است خدای متعال که صاحب اختیار در تصرف است، اختیار در تصرف را به کس دیگری بدهد. مثلاً به رسول خویش که خلیفه اوست، می دهد و دیگرانی که صاحب اختیار در تصرف باشند، نایب رسول محسوب می شوند. گفته ایم که رسول الله صلی الله علیه و آله خلیفه علی الاطلاق خدای متعال است. خلیفه در آیه «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً»^۲ ظاهر رسول اکرم صلی الله علیه و آله باشد و آدم علیه السلام که به عنوان مصداق این خلیفه،

۱. سوره یس: ۸۲.

۲. سوره بقره: ۳۰.

ذکر شده، خلیفه‌الخلیفه است که از آن به «خلافت تمهیدی» تعبیر می‌کنیم. ما می‌گوییم خلافت همه انبیا علیهم السلام خلافت تمهیدی و نیابتی است و خلافت ائمه معصومین علیهم السلام باز هم خلافت نیابتی دارند؛ اما «خلافت نیابتی امتدادی» است. پرسشگر: حاکم مأذونند؟

معظم‌له: بحثمان فعلاً در خود حاکم صاحب اختیار است.

پرسشگر: شما فرمودید صاحب اختیارش اعتباری است.

معظم‌له: اعتباری یعنی عرضی است؛ یعنی این اختیار، بالعرض است و اختیار بالعرض یعنی اختیار بالسبب العارض که همان اختیار دادن خدای متعال و اعطای این اختیار به وسیله خدای متعال به مخلوق دیگر است که او هم با شرایط و صفات خاص، صورت می‌گیرد.

پرسشگر: چنین کسی هم مالکیت دارد؟

معظم‌له: یعنی مالکیت می‌آورد و ربوبیت به همین معناست؛ یعنی صاحب‌اختیاری می‌آورد؛ لذاست که حق ایجاد می‌کند.

پرسشگر: ...

معظم‌له: همان‌طور فقها هم گفته‌اند، علم در آنجا علم دین یا علم احکام دین (احکام قرآن کریم) است. در روایت داریم که تعلیم شعر، تعلیم خط، تعلیم کتابت، تعلیم هنر و تعلیم همه اینها می‌شود؛ چون علم است. خلاصه، تعلیم علوم دیگر غیر از علم احکام شرعی، مراد است؛ چون علم احکام شرعی، واجب است؛ یعنی هرکس به آنها علم پیدا کرد، باید به دیگران تعلیم کند و در برابر این علم نمی‌تواند اجر بگیرد.

پرسشگر: ...

معظم‌له: معلم علوم دیگر می‌تواند اجر بگیرد. حتی علم حساب که در روایت هم آمده، می‌تواند مزد بگیرد و حساب تعلیم دهد. تعلیم علوم عادی می‌تواند در برابر مزد باشد؛ چون علوم عادی و علوم غیرالهی، همه از مقوله تکنیک و فن هستند؛ یعنی باز هم ابزار زندگی‌اند ولو به آنها علم گفته می‌شود.

پرسشگر: ...

معظم‌له: معانی مربوط به اطاعت خدا و عبادت او باشد. این عبادت او واجب است و تعلیم احکام مربوط به عبادت او هم واجب و از تکالیفی است که نمی‌شود در برابرش اجر گرفت.

پرسشگر: ...

معظم‌له: یعنی هر جا «رب»ی که «رب» حقیقی است.

پرسشگر: ...

معظم‌له: «ربانی» ارتباطی به «رب» ندارد؛ بلکه به معنای تربیت و از ماده «ربو» است نه از «رب» آن تربیت، خارج از این مقوله است؛ ولی به هر حال، «رب»ی که استحقاق عبادت دارد، «رب»ی است که بالذات، «رب» است و لذا اطاعت او هم اطاعت واجبه بالذات است.